



دکتر رفعت سید احمد، رئیس مرکز پژوهشهای راهبردی یافا - قاهره  
ترجمه: دکتر رضا ناظمیان

## نصرالله، طلایه دار مبارزه...

تاجایی که برخی از آنان (از جمله برخی از شاعران چپگرا) از فرط ناامیدی دست به خودکشی زدند، گویی که این تنها راه مبارزه با اشغالگریست. برخی دیگر به مقاومت پنهانی غیر فعال پیوستند که تأثیر چندانی در روند اشغالگری و محورهای اصلی آن نداشت.

در چنین شرایطی حزب الله متولد شد. تأسیس حزب الله واکنش طبیعی شکست یا ناتوانی راههای دیگر مقاومت یا خودکشی در درگاه اشغالگران بود. حزب الله با وزش انقلاب اسلامی در ایران در اوج یأس و ناامیدی متولد شد. ایران در پدیده آوردن نسل جدیدی از اسلامگرایان انقلابی سهیم بود و ارزشها و فرهنگ تازه ای را گسترش داد که «مقاومت»، اولین مرحله آن را تشکیل میداد. در بقاع غربی و دقیقاً در شهر بعلبک، اولین هسته این حزب جوان و مقاومت مسلحانه آن شکل گرفت. مقاومتی که چند روز پس از سقوط بیروت آغاز به کار کرد. با شکل گیری حزب، مقاومت با اسلحه پیوند خورد و حزب الله پس از انجام چند رشته عملیات قهرمانانه و کم نظیر، نام خود را رسماً اعلام کرد. در رأس آنها، عملیات شهید احمد قصاب در روز ۱۱/۱/۱۹۸۲ بود که آغاز دوران عملیات شهادت طلبانه به شمار می رود. احمد قصاب که خودروی حامل صدها کیلو مواد منفجره را می راند، وارد مقر فرماندهی نظامی اسرائیلیها در شهر صور شد. انفجار خودرو همه جنوب، از جمله روستای محل تولد احمد را مجاور محل انفجار بود به لرزه در آورد. همه لبنانیها از جمله پدر آن شهید (که نگارنده بعداً با او دیدار کرد) شادمان شدند. پدرش دو سال بعد قهیمید که پسر او این عملیات بی نظیر را انجام داده است. رهبران حزب جدید یعنی حزب الله که چند روز پس از آن انفجار شکل گرفت، ولی بعداً اعلام موجودیت کرد. این خبر را به او اعلام کردند.

بنابراین حزب الله تشکیل شد و مقاومت مسلحانه یا شاخه نظامی آن که مقاومت اسلامی نام دارد، در اوج جنگ و در حیووحه بمباران و خون شکل گرفت. سید حسن نصرالله یکی از بنیانگذاران برجسته حزب الله بود. او از همان آغاز، توجه همگان را به نبوغ و علم و اخلاص و جهاد خود جلب کرد. دو معلم برجسته و شهیدش، یعنی شیخ راغب حرب، پیر مقاومت در جنوب که در سال ۱۹۸۴ به شهادت رسید و شهید سید عباس موسوی، دبیر کل سابق حزب الله که در فوریه ۱۹۹۲ شهید شد، علاقه زیادی به او داشتند و ارزشهای ایشان و فداکاری و آگاهی زود هنگام نسبت به صف آرابی دشمنان و دوستان را در ذهن و ضمیر او کاشتند. نظریه تهدید و پاسخ دانشمند و مورخ معروف انگلیسی «آرنولد توین بی» نقش خود را ایفا کرد. وقتی تهدیدی وجود دارد باید راهی برای پاسخ به آن جست و لبنان با ظهور «سید» به تهدید بزرگی

گیرند. راهکار حسن نصرالله، تجلی ارزشهایی است که اعتماد به نصرالله، فداکاری و اسوه بودن و ترتیب اولویتها ارکان اصلی آن هستند: ارزشهایی که اگر کسی از آنها برخوردار باشد، حتماً پیروز خواهد شد. همان گونه که «ابوهادی»، خود این ارزشها را داشت و با ایمان به آنها پیروز شد. و راست گفت خدای بزرگ و بلند مرتبه «وكان حقاً علينا نصر المؤمنين».

تاریخ نوین لبنان حاکی از آن است که اسرائیل از سال ۱۹۴۸ تا سال ۱۹۷۸ چندین بار به خاک لبنان تجاوز و آن را اشغال و طبق معمول زمینهای زراعی، انسانها و مراکز حیاتی را ویران کرده است. چهار سال بعد، در سال ۱۹۸۲، آمدند تا به بزرگترین یورش فزونیخواهانه خود جامعه عمل ببوشانند و به بهانه طرد مقاومت فلسطینی که در آن زمان در لبنان مستقر بود و عملیات نظامی محدودی را از خاک



**تاریخ از سید به عنوان نماد عزت و کرامت در جهان یاد خواهد کرد. هر جا که عزت و کرامت در روش یا موضعگیری کسی جلوهگر شود، تاریخ از او به عنوان یکی از تاریخسازان یاد خواهد کرد. گرچه مساحت کشور او محدود و تعداد شهروندانش اندک و توان ساختار اقتصادی و نظامی لبنان اندک و ترکیب سیاسی و فرقه‌پای متضاد است، اما سید آمده است تا همه این معیارها را زیر پا گذارد و مجد و شکوه لبنان را که اشغالگران و مزدوران از بین برده بودند، به آن بازگرداند.**

لبنان در فلسطین اشغالی انجام میداد، مراکز فرماندهی پاسر عرفات و نیروهای مقاومت فلسطینی را در بیروت و حومه این شهر محاصره کردند تا او تسلیم شد و نیروهایش در نه کشور عربی توزیع شدند.

از آن روز لبنان همواره با خطر اشغال روبه رو بود و اشغالگران در آرامش کامل در خیابان الحمراء و حومه شرقی مسیحی نشین بیروت رفت و آمد و هتل «الکسندر» بیروت را به مرکز نظامی خود تبدیل کردند. در آن زمان ناامیدی و یأس سراسر وجود بعضی از مبارزانی را که پیش از آن با اشغالگران می جنگیدند، فرا گرفته بود

دکتر «رفعت سید احمد»، رئیس «مرکز پژوهشهای راهبردی یافا»، در قاهره، از اندیشمندان مصری نامدار ضد آمریکایی و ضد صهیونیست است. او در ماههای ژوئیه و اوت گذشته با چاپ دو مقاله درباره «هولوکاست» در روزنامه اللواء الاسلامی، خشم سفارت آمریکا در قاهره را برانگیخت و در پی دخالت سفیر آمریکا، «محمد الزرقاوی»، سردبیر روزنامه مزبور بر کنار و آقای رفعت سید احمد از مقاله نویسی در روزنامه مزبور منع شدند. دکتر رفعت سید احمد، رئیس مرکز یافا، آن دو مقاله را با استناد به منابع غربی و یهودی از جمله مقاله های «ژوزف گینزبرگ»، آلمانی یهودی تبار که توسط محافل صهیونیستی ترور شد، نوشته است. آقای رفعت سید احمد تاکنون کتابهای متعددی از جمله: زندگینامه شهید سید عباس موسوی دومین دبیرکل حزب الله لبنان، زندگینامه و آثار شهید دکتر فتیح شقافی، دبیرکل فقید جنبش جهاد اسلامی فلسطین، کتاب «آینده مقاومت اسلامی در لبنان»، و کتاب «قرآن و شمشیر: پرونده اسلام سیاسی در مصر» نوشته است. همزمان با حمله گسترده نظامی اسرائیل به لبنان در ماه ژوئیه گذشته، کتاب «سید حسن نصرالله: شهروند انقلابی که از جنوب لبنان برخاست» توسط رفعت سید احمد منتشر شد که پرفروش ترین کتاب نمایشگاه بین المللی کتاب دمشق بود. شاهد یاران نظر به اهمیت دیدگاههای این نویسنده مصری درباره سید حسن نصرالله، یکی از مقالات این کتاب را ترجمه کرده است که از نظرات می گذرد:

روزی، پس از آن که تاریخ دگرگون شده دوباره نگاشته شود و بررسی تاریخ را افرادی شریف بر عهده گیرند، «سید» نشانه‌ای برجسته و روشن نه تنها در تاریخ کشور یا منطقه، بلکه در تاریخ معاصر جهان به شمار خواهد آمد. منظور ما از «سید»، دبیر کل حزب الله لبنان، حجت الاسلام والمسلمین سید حسن نصرالله است. او از نسل پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت طاهر او یعنی علی، فاطمه، حسن و حسین (ع) است.

تاریخ از سید به عنوان نماد عزت و کرامت در جهان یاد خواهد کرد. هر جا که عزت و کرامت در روش یا موضعگیری کسی جلوهگر شود، تاریخ از او به عنوان یکی از تاریخسازان یاد خواهد کرد. گرچه مساحت کشور او محدود و تعداد شهروندانش اندک و توان ساختار اقتصادی و نظامی لبنان اندک و ترکیب سیاسی و فرقه ایش متضاد است، اما سید آمده است تا همه این معیارها را زیر پا گذارد و مجد و شکوه لبنان را که اشغالگران و مزدوران از بین برده بودند، به آن بازگرداند و کشور کوچکش را بر فراز قلعه بزرگی و سروری نهد و سلطه حیوان و مستکبران را وادار به شناسایی فضل و جایگاه کشور کوچک خود کند.

سید حسن نصرالله نماد حماسه جهادی است که مسیر تاریخ را در سکوت مشرق زمین، سرزمینی که به مصیبت و بدبختی و خضوع مبتلا بود، دگرگون ساخت. حماسه سید حسن نصرالله تنها یک پیروزی گذرای حزبی جهادگر که رهبرانش اسوه و الگو بودند، نیست، بلکه داستان زندگی کاملی است که تاریخ را در یک لحظه خلاصه و گردنکنان را مجبور کرد عقب نشینی کنند و از فساد و طغیان در زمین دست بردارند.

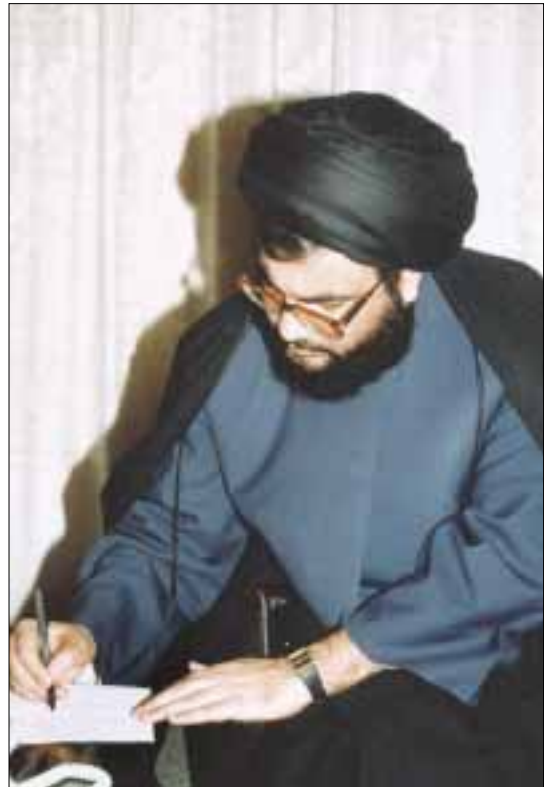
این اغراق یا بازی با الفاظ نیست. مردی که از او سخن میگویم و در سال ۱۹۶۰ متولد شده، توانسته است از رهگذر یک مثلث ارزشی، تاریخ را دوباره بنویسد و کشورش (لبنان) و حزبش (حزب الله) و مقاومتش (مقاومت اسلامی) را به عنوان قدرتی بزرگ در برابر زورمندان و باج خواهانی قرار دهد که می خواهند نقشه دنیا را تغییر دهند و نقطه آغاز آنان همین منطقه است. آنها می خواهند هويت این منطقه را نادیده بگیرند و ماهیت آن را تغییر دهند. محال است که قدرتهای سلطهگر در جهانی که می خواهند بر پایه جنایت و دزدی و ویرانی کشورها بنا کنند بتوانند این حزب مقاوم و سید و رهبر آن را تحمل کنند. مثلث ارزشی سید حسن نصرالله به صورت الگو و راهکار تازه‌ای برای دیگران در آمد، یعنی کسانی که می خواهند بر دشمنی پیروز شوند که نه تنها خاک و سرزمینشان، بلکه عقل و روحشان را اشغال و بیست هزار تن از یاران آنان را به مزدور تبدیل کرده است. آن هم در کشوری که جمعیت آن از پنج میلیون نفر هم تجاوز نمی‌کند، باید چنین شیوه‌ای را در پیش

تبدیل شد که نقطه عطفی در تاریخ نوین پس از استقلال آن به شمار می آید.

زمانی که لبنان کاملاً اشغال شد و پایتخت آن سقوط کرد، حزب الله پدید آمد. بیروت نخستین پایتخت عربی بود که در عصر جدید زیر گامهای اشغالگران سقوط می کرد. این تهدید، باعث به وجود آمدن پاسخی شد که دیگر نمی توانست تنها از ابزارهای جدید بهره گیرد. عقیده و ایمان به خدا و اعتماد به پیروزی و ترتیب صحیح اولویتها و آمادگی رهبران برای شهادت، ابزار و محور حرکت حزب الله بود که در آن زمان «سید» در قلب آن حضور داشت و در اقلیم التفاح می جنگید و به عنوان رزمندهای پرتحرک، در همه جبهه های جنگ حضور داشت.

در آن زمان، شهید شیخ راغب حرب، پس از آن که با صلابت علیه نیروهای اشغالگر در جنوب لبنان جنگید، به شهادت رسید. وقتی فرمانده اسرائیلی که روستای او را اشغال کرده بود، خواست با او سخن بگوید یا با او دست بدهد، او در میان جمعیت کثیری که در آنجا گرد آمده بودند، از سخن گفتن و دست دادن با او خودداری کرد و این سخن مشهور خود را گفت که «سخن گفتن، موضعگیری و دست دادن، به رسمیت شناختن دشمن است». شهادت و شهادت طلبان دیگری، خون خود را در راه مقاومت اسلامی تقدیم کردند، مقاومتی که سعی داشت تا آنجا که ممکن است خود را از فتنه ها و بیماریهای جنگ داخلی لبنان دور نگاه دارد. از این روی، مقاومت بیش از دوستان مورد احترام دشمنان قرار گرفت.

پس از به وجود آمدن اختلافاتی در میان شیعیان مبارز، آنان به دو گروه تقسیم شدند: جنبش امل به رهبری نیهی بری و حزب الله به رهبری سید عباس موسوی. کفه کیمیت و کیفیت جهادی حزب الله به تدریج سنگین تر می شد تا اینکه در سال ۱۹۹۰ صدام حسین به کویت حمله کرد. حزب الله در آن زمان از سوی دوستان و دشمنان در محاصره بود و این فضل الهی بود که معادله های منطقه ای به سود وی تغییر یافت. سوریه سرگرم جنگ کویت بود و ایران وارد عمل شد و حزب الله را از درگیریهای دوستان و دشمنان نجات داد. این حزب به تدریج توانست نیروی کوبنده خود را دوباره به دست



آورد و همه جنوب را تحت سیطره مقاومت گیرد.

خون شهیدان، توانایی و قدرت تصمیم گیری این حزب را بالا برد. شهادت دبیر کل حزب الله در فوریه ۱۹۹۲ نقش زیادی در شعله ور ساختن روحیه جهادی و گسترش دایره آن داشت. یهودیان به خاطر حماقت همیشگی و مادی خود، در آن زمان فکر می کردند که با از بین رفتن رأس مقاومت، به زودی پیگیره آن را نیز در هم خواهند شکست یا تضعیف خواهند کرد. اما به قول شهید فتیح شقافی بنیانگذار جهاد اسلامی فلسطینی، «حزبی که دبیر کل آن به شهادت می رسد هرگز شکست نخواهد خورد». وی این جمله را زمانی گفت که خبر شهادت سید عباس موسوی را شنید. دشمن غافلگیر شد، زیرا کسی که بعد از سید عباس، رهبری را به عهده گرفت تواناتر، برجسته تر و غیرتمندتر بود و روحیه جهادی قوی تری داشت. پیروزی، تجلی اراده خداوند بود که می خواست این کشور و این حزب را پیروز گرداند.

سید حسن نصرالله دبیر کل حزب شد. جوانی که در آن زمان هنوز سی سالش تمام نشده بود، تجربه جنگ و مبارزات عملی را از سال ۱۹۸۲ تا ۱۹۹۲ داشت و از تجربه فهم دینی از زمان شاگردی امام موسی صدر بنیانگذار جنبش امل برخوردار بود و چندان آگاه و هوشیار بود که فتنه های فرقه ها و درگیریهای کشنده و مرگبار آنان را پشت سر گذاشت. «سید» روحانی به دبیر کلی حزب الله رسید که حکمت و دانش و روحیه انقلابی را از زمان جدش امام حسین (ع) تا معلم و استاد و دوستش، سید عباس موسوی به ارث برده بود.

«سید» آمد

مرحله تازه ای نه تنها در تاریخ حزب الله که در تاریخ لبنان و سراسر منطقه آغاز شد. این مرد چنان شد که می گویند با سرنوشت همدست و همپیمان بود؛ سرنوشت تحولات بزرگ و نبردهای عظیم در منطقه و جهان و هر جایی که محور آن نبرد با اسرائیل باشد. در دوره او چند نبرد بزرگ صورت گرفت که برجسته ترین آنها جنگ ژوئیه و آوریل ۱۹۹۶ بود که دشمن در آنها آشکارا به شکست خود در مقابل حزب الله اعتراف کرد. در سال ۱۹۹۷ فرزندش هادی که در خط مقدم می جنگید به شهادت رسید. حادثه انصاریه (۱۹۹۷) نیز که ۱۵ افسر و سرباز زنده اسرائیل در آن کشته شدند در همین دوران بود. در دوره رهبری سید حسن، قدرت اسرائیل و ارتش ۲۰ هزار نفری مزدور انتوان لحد ضعیف شد و دیگر قادر به جلوگیری از حملات ۱۵ هزار نفری مقاومت نبودند. اسرائیل و آمریکا هم قادر نبودند جلوی رشد گسترده ملی و مردمی سید حسن نصرالله را بگیرند.

استقبال وسیع مردم و پیوستن به نیروهای مقاومت، پیروزی ۲۵ ماه مه ۲۰۰۰ را به تقدیر سرنوشت سازی تبدیل کرد که هیچ کس را یاری ایستادن در برابر آن نبود. تیترو اول روزنامه اسرائیلی «هآرتس» در شامگاه روزی که اسرائیلیها گریختند، بهترین نشانه پیروزی حزب الله در دوره حسن نصرالله بود. این روزنامه در شرح گریز اسرائیلیها از جنوب لبنان چنین نوشت، «روز ذلت و خواری در اسرائیل فرا رسید».

اینک که پیش از شش سال از روز ذلت و خواری اسرائیل و پیروزی حزب الله گذشته است، با کمال واقعگرایی و آرامش میپرسیم، «چرا وقتی همه شکست خوردند، الگوی مقاومت سید حسن نصرالله پیروز شد؟» پاسخ صریح این است که سید حسن نصرالله از چیزی برخوردار بود که ما به آن «فهم پیروزی» می گوییم. محورها و شرایط فهم پیروزی از این قرارند:

۱. اعتماد به خدا و یقین به این که خدا کسانی را که او را یاری کنند، یاری می کند.

سید حسن نصرالله و حزیش این گونه بودند. آنها به خداوند ایمان داشتند و از همان زمانی که گروه کوچکی متشکل از جوانان مؤمن به مقاومت در برابر دشمن صهیونیستی و آزادسازی لبنان از چنگال او تشکیل شد، به یاری خداوند یقین داشتند. در همان زمان از سوی بزرگان یا سیاستمداران پیر منتهم می شدند که جوانانی دیوانه اند یا واقعگرا نیستند (همان سخنانی که اکنون ابو مازن و مبارک و ملک عبداللّه به رهبران جهاد و مقاومت فلسطین میگویند)، اما سید حسن و دوستانش پاسخ می دادند، «من یاری خدا را می بینم، همچنان که شما را می بینم». یاری خداوند به واقعیتی زنده بر روی زمین تبدیل شد و با وجود ادعاها و سخنانی که بوی شکست میداد، جهاد به طور مداوم و پیگیر ادامه یافت. نکته جالب این است که با وجود پیروزی هایی که حزب الله به دست آورده است، هنوز هم افرادی در سطح سیاستمداران لبنان، چنین

سخنانی را میگویند. اینان همان کسانی هستند که عمداً با خون حریری که در روز ۲/۴/۲۰۰۵ به شهادت رسید، تجارت کردند. در سطح روزنامه نگاران نیز این افراد وجود دارند که ذاتاً از عربیت و اسلام نفرت دارند.

ایمان سید حسن به خداوند و اعتماد به او باعث شد که همه این افراد شکست خورده را پشت سر بگذارد. پیروزی خدا از آن او بود. مگر خداوند نفرموده است، «ان تنصروا الله ينصركم و یثبت اقدامکم». اگر خدا را یاری کنید او نیز شما را یاری می کند و گامهایتان را استوار خواهد ساخت (سوره محمد آیه ۷).

۲. الگو و اسوه ایثار و فداکاری

سید حسن نصرالله الگوی جوانان حزب و مقاومت کنندگانش بود. وی پیش از آنکه به مقام دبیر کلی حزب برسد، در میان رزمندگان می جنگید و وقتی دبیر کلی را پذیرفت، در خط مقدم بود. اوج فداکاری او وقتی بود که پسر بزرگش هادی را (۱۹۹۷) در راه خدا تقدیم کرد و نماد فداکاری شد و با این کار، ارزشهای موروثی صاحبان سیاست در لبنان راه لرزه در آورد. کسانی که فرزندانشان را برای رهبری احزاب یا مؤسسات خود تربیت و آنان را مهیا می کردند تا مانند اغلب رهبران عرب، وارث جاه و مقامشان باشند.

نصرالله  
سید حسن

**وی پیش از آنکه به مقام دبیر کلی حزب برسد، در میان رزمندگان می جنگید و وقتی دبیر کلی را پذیرفت، در خط مقدم بود. اوج فداکاری او وقتی بود که پسر بزرگش هادی را (۱۹۹۷) در راه خدا تقدیم کرد و نماد فداکاری شد و با این کار، ارزشهای موروثی صاحبان سیاست در لبنان راه لرزه در آورد. کسانی که فرزندانشان را برای رهبری احزاب یا مؤسسات خود تربیت و آنان را مهیا می کردند تا مانند اغلب رهبران عرب، وارث جاه و مقامشان باشند.**

اما سید حسن نصرالله فرزندش را در صحنه ای کم نظیر به خداوند تقدیم می کند. سید حسن می توانست پسرش را در مجموعه کارهای اداری مقاومت بگذارد. در آن صورت هیچ کس او را ملاحت نمی کرد، زیرا پسرش عملاً در زمره مقاومت بود، ولی او انتخاب مکان و زمان جهاد را به پسرش واگذار کرد و انتخاب او این بود که در خط مقدم جبهه باشد و در داخل مرزهای فلسطین به شهادت برسد و پیگرش بیش از یک سال در اختیار دشمن باشد تا به همراه صدها شهید دیگر در مقابل جنازه یک سرباز اسرائیلی که در نبرد انصاریه در سال ۱۹۹۷ کشته شده بود، معاوضه شود. این رهبری فداکارانه است که می تواند دندان روی جگر بگذارد و دردهای درونی را تحمل کند تا پیروزی او و سپس لبنان و عربیت و اسلام فرا رسد.

۳. اولویت بندی: مسیر اصلی گلوله، قلب دشمن است نه قلب یک لبنانی.

نبرد مقاومت باید علیه طرحهای آمریکا و اسرائیل باشد. این اولویت، نیروهای چپگرا و مسلمان و ملی گرا را چه در سطح حزب و چه در سطح نیروهای مردمی، پیرامون سید حسن گرد آورد. او تنها مردی است که هیچ کس بر سر او یا با او اختلافی ندارد، مگر افرادی که بیمار روانی هستند مانند سیاستمداران (تاجران) یا تبلیغاتی های فرصت طلبی که بر سر هر سفره ای می نشینند و قلم خود را به پای کسی می بریزند که پول بیشتری بدهد. سید حسن دارای این مثلث ارزشهاست که محورهای فهم پیروزی را تشکیل می دهد. سید حسن آنها را شناخت و با آنها زندگی کرد، پس پیروزی او قطعی است. ما مطمئن هستیم تا زمانی که او از فهم پیروزی برخوردار باشد، به رغم سختیها و مصائب و درگیریهایی که هر روز شاهد آن هستیم، همواره پیروز خواهد بود؛ آن هم در لبنانی که قدرتهای بزرگ پس از قتل حریری و دسیسه جینی علیه سوریه و لبنان، آن را در بازی بین المللی و درگیریهای آن وارد کرده اند. هر کس خواهد به حزب خدا آسیب وارد کند، به اذن الهی هیچگاه موفق نخواهد شد. ■